

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره ششم، زمستان ۱۴۰۱: ۹۳-۶۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی ازدواج اروتیک (مورد مطالعه: زنان متقاضی طلاق در شهر تهران)

* سارا تهمنش

** باقر ساروخانی

*** اکبر تهمنش

چکیده

همسرگزینی و ازدواج اروتیک، یکی از شیوه‌های همسرگزینی است که با تغییرات اجتماعی و تغییر کارکردهای خانواده در حال افزایش است. در چنین شیوه‌ای، بدن و سرمایه‌ی بدنی مورد توجه بوده، همسران بر اساس جذابیت‌های مربوطه وارد بازار ازدواج می‌شوند. داده‌های آماری نشان می‌دهد که طی دهه‌های اخیر، میزان مشارکت والدین در فرایند انتخاب همسر و همسرگزینی کاهش یافته است. به نظر می‌رسد که تغییرات فرهنگی اجتماعی و اشاعه‌ی الگوهای جدید همسرگزینی و به‌ویژه فردگرایی از علل این تغییرات است. هدف اصلی مقاله حاضر، آسیب‌شناسی شیوه همسرگزینی بر اساس ظاهر و علاقه فردی (ازدواج اروتیک) بر ناپایداری خانواده با تأکید بر عوامل فرهنگی- اجتماعی است. نظریه کارکردگرایی ساختاری، رابطه ناب‌گیدنز و نظریه نوسازی، تبیین‌کننده مدل نظری تحقیق است. این مطالعه با روش پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته به مصاحبه با ۱۸۰ نفر زن نمونه متقاضیان طلاق

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ایران

farhang5875@gmail.com

sarokhani@ut.ac.ir

** استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ایران

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، ایران

tahmanesh22@gmail.com



پرداخته که به شیوهٔ اروتیک ازدواج کرده و در سه‌ماهه چهارم سال ۱۴۰۰ به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ تهران مراجعه کرده بودند و به این ترتیب به جمع‌آوری داده پرداخت. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۸۶٪ از پاسخگویان در سه سال اول زندگی مشترک دریافتند که قادر به ادامهٔ آن نیستند. ۴۱٫۷٪ هنگام ازدواج اصلاً با والدین مشورت نکرده و بر اساس تصمیم‌های فردی و بدون مشورت با دیگران به همسرگزینی پرداخته‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان (۵۲٪) در نخستین سال پس از ازدواج به جدایی و طلاق می‌اندیشیدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ماهیت ازدواج اروتیک به همراه افزایش فردگرایی و کاهش اقتدار والدین و مدرنیته از مهم‌ترین عوامل ناپایداری آن است. به نظر می‌رسد که با تداوم تغییرات اجتماعی و فردی، جامعهٔ ایران در آینده با افزایش ناپایداری خانواده مواجه باشد.

واژه‌های کلیدی: پایداری خانواده، ازدواج اروتیک، طلاق، فردگرایی و آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک.

مقدمه

آسیب‌های اجتماعی و روند افزایشی آن، نگرانی‌هایی را در کشور ایجاد کرده است. یکی از آسیب‌های اجتماعی که زمینه‌ساز بسیاری از معضلات و آسیب‌های دیگر محسوب می‌شود، طلاق و فروپاشی خانواده است. طلاق، پدیده‌ای چندبعدی و چندعلتی است (ر.ک: منادی، ۱۳۸۳؛ به نقل از بلالی و دیگران، ۱۳۹۸) که برخی از علل آن به مراحل آغازین و چگونگی تشکیل خانواده مربوط می‌شود. پیوندهای زناشویی و تشکیل خانواده در ایران به طور سنتی در گذشته تا اندازه‌ای اهمیت داشت که به جز والدین، شبکه‌ی خویشاوندی نیز نقش مهمی در همسرگزینی فرزندان و جوانان ایفا می‌کردند (ر.ک: Singh Das, 1991; Touba, 1978؛ Saroosani و مقربیان، ۱۳۹۰). امروزه این نقش با چالش‌هایی همراه شده است. در عصر حاضر و در جامعه‌ی مدرن، بیشتر ازدواج‌ها با اهداف شخصی صورت می‌گیرد (هاشمی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

توجه به ظاهر و جذابیت ظاهری، سبب شده بدن انسان موضوعی مهم برای مطالعه شود و سرمایه‌ی بدن به عنوان یکی از معیارهای انتخاب همسر مورد توجه و عشق اروتیک^۱ در پیوند با همسرگزینی و تشکیل خانواده مطرح شده است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک را می‌توان «ازدواج تابع جسم و ظواهر» تعریف کرد. در چنین ازدواج‌هایی، به هنگام همسرگزینی، توجه به ظواهر جسمی و فیزیکی، جایگزین داورى اندیشه و خرد می‌شود. از آنجا که پدیده‌ی ظواهر جسمی، فرسایش زودرس دارد، اغلب در کوتاه‌مدت چنین ازدواج‌هایی محتوم به فروپاشی هستند؛ زیرا با زندگی مشترک آرام‌آرام ذهن بر ظاهر قالب می‌شود؛ همان همسری که برحسب زیبایی‌های جسمانی و سرمایه‌ی بدن برگزیده شده، هنگامی که زیر یک سقف قرار گرفتند و اندیشه‌ها و خواسته‌های نادرست (متعارض) از طرف مقابل ساطع شد، ابعاد دیگر شخصیت فرد ظهور و بروز یافته و تبدیل به موجودی ناخوشایند و زشت می‌گردد. در این وضعیت، نظام زناشویی به بحران کشیده می‌شود. بنابراین محتمل است نوع همسرگزینی بر پایداری خانواده و پیوند زناشویی تأثیرگذار باشد. به دلیل رخداد تحولات گسترده در جامعه‌ی مدرن، محققان بر این باورند که نهاد خانواده در دوران تسلط فرهنگ مدرن بر جهان معاصر، دچار چالش‌های جدی شده است (زارع و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۸).

فردگرایی در حوزه‌های مختلف زندگی بشر از جمله همسرگزینی سایه افکنده است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک، یکی از پیامدهای فردگرایی و معمولاً این مینا برای ازدواج سبب کژکارکردی خانواده بوده، رابطه‌ای موقت و ناپایدار را به دنبال دارد.

چهار ویژگی را می‌توان برای همسرگزینی و ازدواج اروتیک نام برد. نخست نقش نداشتن (نقش بسیار محدود) خانواده مبدأ در همسرگزینی و فردی شدن ازدواج؛ در چنین وضعیتی فرد، محور اصلی است و نقشی بی‌بدیل در انتخاب همسر ایفا نموده، از راهنمایی و مشاوره خانواده استفاده نمی‌کند (به ندرت استفاده می‌کند). از آنجا که انتخاب بر اساس علاقه فرد و بدون در نظر گرفتن نظرهای خانواده است، در زمان بروز مشکل، حمایت خانواده مبدأ برای پایداری ازدواج به حداقل می‌رسد (ارائه نمی‌شود). دومین ویژگی، انتخاب همسر بر اساس ویژگی‌های ظاهری بدن، زیبایی‌های جسمی (انتخاب اروتیک) یا ظاهر بین شدن است. در چنین انتخابی، بی‌توجهی (بی‌خبری) به سایر ابعاد و زوایای شخصیت و رفتار همسر اتفاق می‌افتد که با گذشت زمان، از اهمیت ویژگی‌های ظاهری کاسته می‌شود و با ظهور ابعاد پنهان شخصیتی و رفتاری، بستر تعارضات زناشویی را فراهم می‌آورد. سومین ویژگی، ناپایداری ازدواج است. چنین ازدواج‌هایی تحت تأثیر ذهنیت فرد از طرف مقابل قرار می‌گیرند. با گذشت زمان، ذهنیت همسران از یکدیگر تغییر می‌کند. تغییر ذهنیت همسران نسبت به یکدیگر موجب کاهش شکیبایی فی‌مابین و افزایش تعارض زناشویی می‌گردد. چنین وضعیتی، ازدواج را ناپایدار می‌سازد. چهارم اینکه در این نوع ازدواج معمولاً یکی از کارکردهای مهم خانواده که فرزندآوری است، مطمح نظر نیست. چنین ازدواج‌هایی، تداوم نسل و گسترش خانواده را به همراه ندارد و بقای نسل در معرض نابودی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر چنین ازدواج‌هایی، کارکرد مفید و مناسبی برای جامعه ندارد.

با توجه به کژکارکردی ازدواج اروتیک، مسئله اصلی مطالعه حاضر، آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک است. این مطالعه با تأکید بر عوامل اجتماعی و فردی تلاش دارد تا عوامل مؤثر بر ناپایداری زناشویی را در میان زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شماره ۲ در شهر تهران را بررسی نماید. این مطالعه به بررسی پرسش‌های زیر می‌پردازد:

- ویژگی‌های جامعه‌شناختی زنان متقاضی طلاق با همسرگزینی و ازدواج اروتیک کدامند؟

- ازدواج اروتیک در میان زنان متقاضی طلاق، واجد چه ویژگی‌هایی است؟
- تصمیم‌گیری فردی در همسرگزینی اروتیک، چقدر ایفای نقش می‌کند؟
- در ازدواج اروتیک، ظهور اندیشه طلاق در چه فاصله‌ای از شروع زندگی مشترک ایجاد می‌شود؟

اهمیت و ضرورت تحقیق

خانواده و مقدم بر آن شکل‌گیری پیوند زناشویی، در کشور ما مسئله حائز اهمیت محسوب می‌شده، به همین دلیل والدین، شبکه اقوام و نزدیکان خانواده به طور سنتی نقش اساسی در انتخاب همسر برای جوانان و فرزندان ایفا می‌کردند (ر.ک: Singh Das, 1991; Touba, 1978)؛ به طوری که در دهه‌های قبل در جامعه سنتی ایران، حوزه همسرگزینی تحت اقتدار والدین بود و آنها اهداف اقتصادی، اجتماعی و یا در برخی موارد سیاسی را در انتخاب همسر برای فرزندان مطمح نظر قرار می‌دادند. به عبارتی تنها ظاهر فرد، ملاک انتخاب همسر نبود و شاخص‌های دیگری نیز مورد توجه قرار می‌گرفت. همسرگزینی سنتی نیز دارای محاسن، معایب و آسیب‌هایی بود. به نظر می‌رسد که تغییر شیوه همسرگزینی و انتخاب همسر و کاهش نقش والدین از یکسو و افزایش انتخاب فردی بر ناپایداری و فروپاشی خانواده و پیوند زناشویی تأثیر دارد.

محققان، بسیاری از آسیب‌های اجتماعی را مرتبط با فروپاشیدگی خانواده و نابسامانی آن دانسته‌اند. داده‌های آماری نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، آمار طلاق، روندی صعودی داشته است. بر اساس آخرین آمار طلاق و ازدواج سازمان ثبت احوال در سال ۱۴۰۰ در مقابل هر ۵۶۸.۵۴۵ ازدواج، ۲۰۱۰۵۹ طلاق رخ داده است. این وضعیت در سال‌های گذشته با میزان متفاوتی مشاهده می‌شود؛ به طوری که بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۴ نسبت ازدواج به طلاق، ۴.۲ است؛ یعنی به ازای هر ۴.۲ ازدواج، یک طلاق در کشور اتفاق می‌افتد (ر.ک: سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۴). میزان وقوع طلاق و از هم پاشیدگی خانواده در سال ۱۳۸۷ از ۱۲.۵ طلاق در مقابل ۱۰۰ ازدواج به ۲۳.۵ طلاق در مقابل ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۹۳ افزایش یافته است (موسوی، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

یکی از عواملی که بر پایداری و استحکام خانواده تأثیرگذار است، شیوه شکل‌گیری و

تشکیل خانواده است. بنابراین آسیب‌شناسی شیوه تشکیل آن که محتمل است بر پایداری/ ناپایداری پیوند زناشویی مؤثر باشد، ضروری می‌نماید. از آنجا که مبنای همسرگزینی و ازدواج اروتیک، سرمایه بدن و ظاهر فرد بوده و ملاک‌های دیگری در این شیوه از ازدواج در نظر گرفته نمی‌شود، به نظر می‌رسد که پایداری خانواده در این شیوه از همسرگزینی همانند سایر شیوه‌های همسرگزینی نیست.

تغییر در خانواده، مسئله‌ای جهانی است که به سایر حوزه‌ها و ابعاد زندگی انسان تسری یافته است. «در غرب، خانواده و تحولات مربوط به آن تنها یک مسئله اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه ابعادی سیاسی یافته است و تغییرات صورت گرفته در آن، واکنش‌های مختلفی را در عرصه عمومی به همراه داشته است» (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۷۷-۲۷۸). بنابراین دگرگونی‌ها در هنجارها و ارزش‌ها نیز بر ابعاد زندگی بشر و تعاملات فی‌مابین تأثیر داشته است. کرمانی و همکاران، همسرگزینی را فرایندی عمدتاً تعامل محور دانسته‌اند که بر اساس ارزش‌ها و قواعد فرهنگی گوناگون پیش برده می‌شود. یک سوی این ارزش‌ها و قوانین فرهنگی، حاکمیت رویه‌های سنتی و در سوی دیگر آن، جریانی قوی از الگوهای مدرن قرار دارد (کرمانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۰۴). مطالعات بسیار معدودی به آسیب‌شناسی ازدواج اروتیک پرداخته‌اند و ضروری است که مطالعات بیشتری در این زمینه انجام شود.

پیشینه پژوهش

اروتیک از زوایای مختلف مورد مذاقه قرار گرفته است. والتر و اسکاتن^۱ (۲۰۱۵) به بررسی مصرف اروتیک در گروه‌های مختلف زنان برزیلی با تأکید بر فرهنگ مادی پرداختند. مطالعه یادشده، دو هدف بررسی چگونگی تحول زنان در ارتباط با تولیدات صنعت اروتیک و نیز بررسی چگونگی تحول تولیدات صنعت اروتیک در ارتباط با زنان را پیگیری کرده است. این مطالعه با توجه به یافته‌های تحقیقات اروتیکوگرافی و نیز با استفاده از نظریه دیالکتیک فرهنگ مادی میلر انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بدن زنانه و تجربه‌های زنان به عنوان بازیگر کلیدی در دیگر حوزه‌ها مانند ظهور هویت، روابط زناشویی، ارتباطات اجتماعی و نیز صنعت تولیدات اروتیک در جامعه برزیل تأثیر داشته است.

اروتیک و جذابیت بدن از موضوعات مورد پژوهش در بررسی‌های همسرگزینی بوده است. اوربیک^۱ و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای با عنوان «انعطاف‌پذیری همسرگزینی در بررسی سریع وقایع قرار ملاقات»، به بررسی رابطه ویژگی‌های بازار ازدواج و انتخاب فردی همسر پرداختند. فرض بر این بود که انتخاب زنان در مقایسه با انتخاب مردان، انعطاف‌پذیری بیشتری داشته یا بیشتر وابسته به زمینه است. آنها با بررسی ۵۴۶ نفر شرکت‌کننده ۲۲-۴۲ ساله در تحلیل ۲۲ مورد قرار ملاقات مقدماتی دریافتند که وقتی زن دارای جذابیت بدنی کم و مشکلات فیزیکی بود، کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. یافته‌ها تاحدی ایده شکل‌پذیری بدن زنانه را در انتخاب همسر تأیید می‌کنند.

حکیم^۲ (۲۰۱۰)، تئوری سرمایه بدن^۳ را به عنوان یک دارایی فردی مطرح می‌کند. سرمایه بدن، مانند سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد. این سرمایه ملموس که تئوری‌های جامعه‌شناسی و اقتصادی از آن غفلت ورزیده و آن را نادیده شمرده‌اند، در زندگی اجتماعی، نقش مهمی را ایفا می‌نماید. سرمایه بدن در فرهنگ‌های جنسی‌شده جوامع مدرن ثروتمند در حال ارزشمند شدن است. به باور وی، سرمایه بدن نه تنها دارایی اصلی در همسرگزینی و بازار ازدواج محسوب می‌شود، بلکه در رسانه، سیاست، تبلیغات، ورزش، هنر، بازار کار و تعاملات روزمره حائز اهمیت است. محتمل است بی‌توجهی (فراموشی) جامعه‌شناسان نسبت به این عامل به دلیل رویکردهای پدرسالانه‌ای باشد که هنوز در این شاخه از علم وجود دارد.

حکیم معتقد است که سرمایه بدن، چندوجهی است و شش عامل را به عنوان ویژگی سرمایه بدن مطرح می‌کند. زیبایی، اولین و شاخص‌ترین ویژگی سرمایه بدن محسوب می‌شود؛ هرچند در فرهنگ‌های مختلف، تعاریف، معیارها و شاخص‌های متفاوتی برای زیبایی در نظر گرفته می‌شود و این مفهوم از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. دومین عامل، جذابیت جنسی است که کاملاً با مفهوم زیبایی، تفاوت دارد و ابعاد رفتاری مانند حرکات، شیوه سخن گفتن و رفتارها را شامل می‌شود. سومین عامل که بی‌شک به ویژگی‌های اجتماعی مربوط می‌شود و مرتبط با کنش‌های اجتماعی است، شامل مهارت‌های

1. Overbeek, Geertjan; Nelemans, Stefanie A.; Karremans, Johan & Rutger C. M. E. Engels

2. Hakim, Catherine

3. Theory of erotic capital

اجتماعی، آراستگی ظاهر، دلربایی، تأثیر متقابل، توانایی خوشحال کردن و ایجاد احساس خوشحالی در دیگران است و در نهایت تلاش برای درک دیگری و هر چیزی که به آن مربوط باشد. برای چهارمین عامل که حکیم آن را «سرزندگی» نامیده، ترکیبی از ظاهر فیزیکی، انرژی (در روابط) اجتماعی و اخلاق خوب را می‌توان برشمرد. پنجمین عامل مشخصه سرمایه بدن، ارائه اجتماعی^۱ است؛ سبک لباس و پوشاک، آرایش صورت، عطر، جواهرات یا سایر زیورآلات، مدل مو و... که افراد برای نشان دادن موقعیت اجتماعی یا سبک (زندگی) به جهان از آنها بهره می‌گیرند. و عامل آخر، جنسی بودن است که به ویژگی‌های جنسی مربوط بوده، مواردی هم برای آن مطرح کرده است.

بنابراین سرمایه بدنی، ترکیب زیبایی‌شناختی جذابیت بصری، فیزیکی، اجتماعی و جنسی نسبت به سایر اعضای غیر همجنس در اجتماع در همه زمینه‌های اجتماعی است. حکیم معتقد است که سرمایه بدن نه تنها در عرصه‌های خصوصی و فردی نظیر همسرگزینی و بازار ازدواج، سرمایه مهمی محسوب می‌شود، بلکه در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی مانند بازار کار و روابط محیط کار به‌ویژه مشاغل مرتبط با فراغت نیز حائز اهمیت است و باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین وی معتقد است که سرمایه بدن برای زنان بیش از مردان اهمیت دارد.

آلام (۲۰۱۰) در تحقیق خود دریافت که پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سطح سواد و مدت ازدواج، رابطه منفی با احتمال طلاق گرفتن دارد. یکی از نتایج مهم این تحقیق این بود که هرچه اندازه شبکه همسرگزینی بزرگ‌تر باشد، حمایت اجتماعی دریافت‌شده فرد از سوی شبکه بیشتر خواهد شد و در نتیجه، رضایت فرد از زندگی زناشویی بیشتر خواهد شد. به عبارت دیگر، هرچه تعداد افراد دخیل در امر همسرگزینی بیشتر باشد، احتمال اینکه در این میان فرد یا افرادی باشند که در طول زندگی زناشویی از فرد حمایت کنند، بیشتر است. این یافته درباره تأثیر اندازه شبکه بر حمایت شبکه با یافته‌های دیگر محققان نیز کاملاً همخوانی دارد (ر.ک: باستانی و دیگران، ۱۳۹۰).

گومنز (۲۰۰۶) در مطالعه تغییرات الگوی همسرگزینی در تایوان به عنوان جامعه‌ای تحت تأثیر فرایند نوسازی بر انتخاب افراد تأثیر گذاشته و نسل‌های جدید با افزایش آزادی در

انتخاب، عشق و علاقه را به عنوان معیار انتخاب همسر، جایگزین ازدواج‌های سنتی مبتنی بر خانواده، قومیت و سنت‌های محلی می‌کند (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳: ۲۸).

با افزایش آمار طلاق در کشور، دغدغه برای شناسایی زمینه‌ها و عوامل تأثیرگذار بر ناپایداری خانواده در بین محققان حوزه خانواده و آسیب‌های اجتماعی فزونی یافت و مطالعاتی در زمینه طلاق و فروپاشی خانواده و عوامل مؤثر بر آن با رویکردهای مختلف انجام شد.

میرزایی و همکاران (۱۴۰۰) دریافتند که جهانی شدن فرهنگی موجب تغییر در فضاهای همسرگزینی و روابط عاملان با فضا شده و کنش همسرگزینی را به سمت ازدواج‌های بدون دخالت یا با دخالت منفعلانه خانواده‌ها و در فضاهای نظارت‌گریز هدایت می‌کند. شعبانی و همکاران (۱۴۰۰) در بررسی تأثیر شیوه‌های مدرن و سنتی طلاق دریافتند که میانگین طلاق با همسرگزینی مدرن، بیشتر از میانگین طلاق با همسرگزینی سنتی است. بنابراین نوع همسرگزینی در طلاق و ناپایداری خانواده تأثیر داشته است. شجاعی (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «مطالعه جامع‌شناختی فرایندهای وقوع طلاق» به این نتیجه رسیده است که می‌توان شش مدل فرایند طلاق را از یکدیگر تمییز داد که یک یا چندتای آنها می‌تواند در یک خانواده موجود باشد.

شناگویی‌زاده (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی (۱۳۸۸-۱۳۹۸)» با روش کیفی، کلیه مقالات پژوهشی مرتبط با پایداری ازدواج در ایران را در ده سال گذشته بررسی کرد. یافته‌ها نشان داد که چهار عامل تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت‌های نسلی، نظام ارزشی حاکم بر جامعه و سیاست‌های خانواده-محور می‌تواند بر عوامل پایداری ازدواج تأثیرگذار باشد. ساروخانی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل اجتماعی آن» بیان می‌دارد که طلاق، پدیده‌ای چندساختی است؛ از یکسو ابعاد اقتصادی دارد و از سوی دیگر بر حیات اجتماعی و حتی فرهنگ جامعه تأثیرگذار است. از آنجا که یکی از ابعاد پدیده طلاق، متأثر از فرهنگ جامعه است، به نظر می‌رسد که ازدواج بر مبنای عشق رمانتیک از همین مقوله است و ضروری است که پیامدهای چنین ازدواج‌هایی مورد مذاقه قرار گیرد.

قائمی اصل و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت

متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال‌های کنترلی جنسی و آموزشی» بیان می‌دارند که تحولات ازدواج و وقوع طلاق می‌تواند با مسائل جنسی، نهادی و اقتصادی مرتبط باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که میان روند ساختاری (پایدار) متغیر طلاق و متغیرهای اقتصادی، رابطه معنادار و مثبتی وجود دارد. تشکیل خانواده در ایران به طور ویژه تحت تأثیر زمینه‌های جنسی (به‌ویژه نسبت جنسی) و زمینه‌های آموزشی (به‌ویژه نرخ باسوادی) است؛ ولی تصمیم به طلاق می‌تواند علاوه بر متغیرهای جنسی و آموزشی، تحت تأثیر تورم و بیکاری نیز باشد.

نتایج پژوهش بلالی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی» نشان می‌دهد که برای واکاوی علت طلاق بهتر است گره‌های طولانی‌مدت را کالبدشکافی نمود و به جای توجه به علل تمام‌کننده و انتهایی طلاق، طی یک فرآیند و در گذر زمان به بررسی طلاق بپردازند؛ از دوره آشنایی شروع نمایند، دوره نامزدی و زندگی مشترک را علت‌یابی کنند و در نهایت بدانند که پس از طلاق، چه اتفاقاتی ممکن است برای فرد مطلقه رقم بخورد و زندگی وی و اطرافیانش را تحت تأثیر قرار دهد.

یافته‌های پژوهش عیسی‌نژاد و هوشمند (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسشنامه ملاک‌های انتخاب همسر (MSCI) در نمونه ایرانی» نشان می‌دهد که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی، مهم‌ترین عامل در میان عامل‌های انتخاب همسر در پژوهش شوارتز و هاسیبروک در جامعه آلمان و پژوهش در ایران، عامل «قابل اعتماد بودن همسر» است که شامل ملاک‌های خونگرم، فهمیده، بردبار، صادق و قابل اعتماد است و عامل‌های «خوش خلقی و مهربانی» و «درک» در رتبه دوم و سوم اهمیت قرار دارند. درخش و همکاران (۱۳۹۷) به شناسایی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ازدواج موفق پرداختند. تحلیل داده‌های آنها نشان داد که برای رسیدن به ازدواج موفق و رضایتمند، عوامل گوناگونی دخالت دارد.

در جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان اظهار داشت که عوامل مؤثر بر ناپایداری/پایداری خانواده را می‌توان به عوامل کلان و خرد دسته‌بندی نمود. در زمره عوامل کلان جهانی شدن فرهنگی و تغییر در فضاها، همسرگزینی، تأثیر شیوه‌های همسرگزینی (مدرن و سنتی)، ناهمسان‌همسری، تفاوت‌های نسلی، نظام ارزشی حاکم بر جامعه مطرح شده است. در سطح خرد می‌توان به کاهش اقتدار والدین در همسرگزینی و ویژگی‌های فردی

همسران اشاره نمود. اغلب مطالعات پیشین، عوامل اقتصادی و فرهنگی را در ناپایداری خانواده واکاوی نموده‌اند. تمایز مطالعه حاضر با تحقیقات پیشین، رویکرد جامعه‌شناسانه آن، آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک، زمینه‌های فروپاشی و عوامل فردی در بین نمونه آماری زنان متقاضی طلاق است.

مبانی نظری

خانواده، آیینه‌ای از اجتماع است که کلیه تحولات و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در کارکردهای این نهاد تأثیر می‌گذارد. یکی از اصلی‌ترین نظریه‌هایی که جامعه‌شناسان در تجزیه و تحلیل مسائل خانوادگی به آن توجه داشته‌اند، نظریه کارکردگرایی ساختی است. کارکردگرایان، کارکردهای خانواده را تنظیم روابط جنسی، فرزندآوری، تداوم و بقای نسل، جامعه‌پذیر کردن افراد خانواده، مراقبت و نگهداری از اعضای خانواده، تعیین جایگاه اجتماعی و حمایت عاطفی از اعضا می‌دانند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴). این نظریه، توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها، متمرکز می‌کند. هرچند افراد، امکان انتخاب برای عمل دارند، انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷).

دیدگاه جامعه‌شناختی سیستمی متأثر از الگوی کارکردگرایی ساختی پارسونز، خانواده را به مثابه نظامی با ورودی و خروجی و فرایندهایی مطرح می‌کند. در این سیستم، ساختار و سازمان خانواده در تعیین رفتار اعضای آن، تعیین‌کننده است. بر اساس نظر کارکردگرایان، خانواده نهادی است که بقای آن وابسته به وظایف و کارکردهایی است که بر عهده دارد. لازم است که خانواده برای حفظ بقای خود، کارکردهای مفروض را به خوبی و تا حد مناسبی انجام دهد. مطابق نظریه کارکردگرایی، شناسایی آسیب‌های خانواده و کژکارکردهایی چون طلاق، تعارضات زناشویی، کودک‌همسری و... برای حل مسائل و آسیب‌های اجتماعی، بیش از پیش اهمیت یافته است.

دورکیم در تئوری کارکردگرایی با اشاره به انتقال انسجام اجتماعی از انسجام مکانیکی به ارگانیکی، آثار آن را به صورت بروز بی‌هنجاری، اختلال و نابسامانی در روابط، قواعد و ارزش‌های اجتماعی بررسی می‌کند. به عقیده دورکیم، خانواده تحولات عمده‌ای را پشت سر

گذاشته است. به باور وی، خانواده گروهی طبیعی نیست که به وسیله والدین بنا شده باشد، بلکه نهادی است اجتماعی که عوامل اجتماعی آن را به وجود آورده‌اند. قاعده دورکیم بر این است که هر عمل اجتماعی به وسیله یک عامل اجتماعی دیگر قابل تبیین است. خانواده زن و شوهری که بر مبنای ازدواج است، انتهای تحولی است که در جریان آن، خانواده پدید می‌آید، به طوری که ارتباط مستقیم فرد با اجتماع، وسعت بیشتری می‌گیرد (ر.ک: آزادارمکی، ۱۳۸۶). دورکیم بر این باور است که در جامعه در حال گذار، شرایط آنومی رخ داده است. در چنین وضعیتی، خانواده از تغییرات مستثنی نیست و چنین شرایطی نیز به خانواده تسری یافته که آسیب‌هایی را در کارکردهای خانواده به همراه داشته است.

برخی از نظریه‌پردازان، تغییرات را به معنای زوال و فروپاشی خانواده در دوره جدید می‌دانند. افلاطون، مارکس و انگلس و فمینیست‌ها هر یک به دلایلی متفاوت از دیگری به حذف کارکردهای سنتی خانواده در جامعه می‌اندیشند. در مقابل، عده‌ای به بقای خانواده با وجود تغییرات آن توجه دارند. عده‌ای از کارکردگرایان ساختاری متأثر از اندیشه‌های دورکیم، پارسونز و مرتن، تغییر نظام کارکردی خانواده را امری نامحتمل دانسته، بر این باورند که خانواده هرگز دچار فروپاشی نخواهد شد. نظریه‌پردازان نوسازی بر این باورند که تغییر در نگرش فرد به سمت فردگرایی، قابلیت تغییرپذیری و تسامح صورت گرفته و خانواده محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود. همزمان با این تحولات، نوعی انطباق‌پذیری در الگوهای ازدواج و خانواده با شرایط جدید رخ می‌دهد. وستوف بر این باور است که تحولات نهاد ازدواج و خانواده، نشانه‌ها و نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند؛ زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدار سنتی و مذهبی، اشاعه اخلاق، عقلانیت و فردگرایی و گسترش فرهنگ مصرف است (ر.ک: ویکس، ۲۰۰۲ به نقل از نازک‌تبار و دیگران، ۱۳۹۴).

نظریه نوسازی از نظریه‌هایی است که علل تغییرات همسرگزینی در جامعه مدرن را تبیین می‌کند. این نظریه بر تبیین ساختاری تحولات تأکید داشته، به تحولات در خانواده و همسرگزینی به دلیل ظهور نیروهای جدید اجتماعی، یعنی سه جریان صنعتی شدن، شهرنشینی و آموزش همگانی می‌پردازد. «بر این اساس تحولات ازدواج و خانواده به عنوان سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی یا به عبارتی، انطباق با شرایط

اقتصادی اجتماعی تغییر یافته در نظر گرفته می‌شود. در فرایند نوسازی، بین عوامل همبسته اجتماعی، نوعی گسست به وجود می‌آید و افراد به شکل اتم‌های مجزا در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال حداکثر سود و نفع شخصی خود هستند و تغییرهای ایده‌ای افراد نیز به سمت سکولاریته، مادی‌گرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد. همزمان با تغییرات یادشده، نوعی انطباق و سازگاری در الگوهای ازدواج با شرایط جدید شکل می‌گیرد» (ر.ک: ویکس، ۲۰۰۲ به نقل از محمودیان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

جهانی شدن به عنوان عاملی تأثیرگذار به‌ویژه در ارتباط با تحولات فرهنگی برای تغییرات همسرگزینی مطرح شده است. لرنر در مطالعه خود در شش کشور خاورمیانه (از جمله ایران)، مفهومی به نام «اشاعه فرهنگی» را مطرح نموده و معتقد است که به واسطه نشر و بسط عناصر فرهنگی کشورهای غربی در جهان، نوسازی و تجدد به وقوع می‌پیوندد. وی با طرح نظریه اشاعه فرهنگی، مهم‌ترین عواملی را که برای آمادگی روانی انسان‌ها برای نوسازی مفید است، موارد ذیل برمی‌شمارد: بسط و گسترش رسانه‌های گروهی، سوادآموزی و ارتقای تحصیلات، شهرنشینی و مشارکت. لرنر به این نتیجه می‌رسد که همراه با ورود تسهیلات شهری، نگرش و باورهای انسان‌های جهان سوم تغییر می‌کند و اندیشه آنان نیز مدرن می‌شود. بنابراین برای شناخت تحولات همسرگزینی لازم است به تحولات ارزشی، تحولاتی در ساختارها و روابط اجتماعی رخ داده و منابعی که فرهنگ جدید را اشاعه می‌دهند توجه نمود. محققان معتقدند که ارزش‌های سنتی در سایه توسعه کمرنگ می‌شود و به جای آنها، ارزش‌های مدرن جایگزین می‌شود. براساس این نظریه، جوامع گوناگون، آرام‌آرام به یکدیگر شبیه شده و روند این تشابه رو به گسترش نهاده است. بعضی نیز عامل این همگرایی را گسترش روزافزون علوم و فنون در این کشورها می‌دانند (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). با توجه به نظریه‌های مطرح شده می‌توان آسیب‌هایی برای ازدواج اروتیک مفروض نمود.

نظریه‌های همسان همسری و ناهمسان همسری نیز قادر به تحلیل آسیب‌های همسرگزینی و ازدواج هستند. نظریه همسان همسری بر این مهم تأکید دارد که افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسانشان (همان، ۱۳۷۵: ۴۰). از حامیان دیدگاه یادشده می‌توان به «کیل»، «سنترز»، «ویلیان» و «برگس» اشاره کرد. باورمن نیز اذعان

می‌کند که افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آنکه تصادف بتواند بر آن کارگر شود، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به عبارت دیگر ویژگی‌های مشابه سبب تمایل به ازدواج است. در مقابل این رویکرد، نظریه ناهمسان همسری مطرح شده است. پیروان این نظریه بر این اعتقادند که تفاوت و ناهمسانی به‌ویژه صفات تکمیل‌کننده، افراد را به وصلت با یکدیگر وامی‌دارد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۴۲). وینچ بیان می‌کند که افراد، فردی را به عنوان همسر خود برمی‌گزینند که ویژگی‌های روان‌شناختی مکمل آنها را داشته باشد. به عبارت دیگر فرد، همسری انتخاب می‌کند که از طریق او، حداکثر رضایت را در رفع نیازهای خویش کسب کند (ر.ک: اعزازی، ۱۳۷۶). بر اساس این نظریه، ناهمسانی دو فرد از لحاظ قابلیت‌های ذهنی از یکسو میان آنان پیوند ایجاد می‌کند و از سوی دیگر کمکی برای ارضای زندگی زناشویی آنهاست.

وینچ باور داشت که عشق جذابی برای طرفین دارد که می‌تواند نیازهای روان‌شناختی دیگری را برطرف کند. به نظر او، هر کس در پی ارضای پاره‌ای از این نیازهای شخصی است و همین نیازهای ارضانده هستند که فرد را به سوی انتخاب همسری می‌رانند که به سبب داشتن خصایل شخصی متفاوت، قابلیت برآورده ساختن نیازهای او را داشته باشد (ر.ک: کلدی و غفوربان قالیباف، ۱۳۸۷). در حالی که نظریه همسان همسری بر شباهت‌های اجتماعی همسران تأکید می‌کند، نظریه ناهمسان همسری بر عدم شباهت به‌ویژه از نظر روان‌شناختی همسران توجه نموده، تفاوت‌ها را عامل انتخاب همسر می‌داند.

نظریه «رابطه ناب» گیدنز به موضوع روابط شخصی و بین‌فردی و تغییرات ویژگی‌ها و کیفیت آنها در دوران اخیر می‌پردازد. در دوره مدرنیته متأخر، روابط شخصی به سمت شکل‌گیری نوعی رابطه به نام «رابطه ناب» در حرکت است. رابطه ناب، رابطه‌ای برابر است که برای نفس، رابطه برقرار می‌شود و از قید هرگونه معیار و ضابطه‌ای خارج از نفس رابطه آزاد است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۳۲۵). در توضیح بیشتر، گیدنز متذکر می‌شود که «در گذشته، ازدواج نوعی قرارداد بود که به ابتکار خانواده و خویشاوندان و نه خود طرفین و نیز تحت تأثیر ملاحظات اقتصادی انجام می‌گرفت. اما به تدریج با صنعتی شدن و تضعیف نظام خانواده گسترده، الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج ریشه‌کن شده و ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شده است. بنابراین ازدواج بیش از

پیش به صورت رابطه خاصی درآمده است که به دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می‌شود» (گیدنز، ۱۳۹۴ به نقل از جهانی دولت‌آباد، ۱۳۹۷: ۲۹).

برحسب تعریف، ارتباط ناب، نوعی رابطه اجتماعی است که می‌توان آن را به دلخواه پایان داد و تنها تا زمانی پایدار است که فواید درمانی کافی برای شخص داشته باشد. چنین رابطه‌ای مستلزم داشتن تعهد، نه تنها به فرد دیگر، بلکه نسبت به نقش رابطه اجتماعی هم هست؛ امری که از ویژگی‌های درون‌ذاتی رابطه ناب است. از طرف دیگر، همین رابطه را می‌توان به دلخواه گسست. گسستن رابطه ممکن است به طور ارادی از جانب افراد ذی‌نفع صورت پذیرد و تشکیل‌دهنده بخشی از افق واقعی تعهد است. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که احساساتی چون خشم و پرخاشگری و افسردگی در میان تاروپود ارتباط‌های ناب موج بزند. گیدنز عناصر اساسی رابطه ناب را به شکل زیر توصیف می‌کند:

در رابطه ناب، تنها کافی نیست که شخص «وجود دیگری را به رسمیت بشناسد» تا آن دیگری، در واکنش به این رفتار، هویت شخصی خود را مستحکم‌تر احساس کند. موضوع مهم این است که هویت شخصی، از خلال فرآیندهای به هم پیوسته خودداری و توسعه خودمانی‌گری با طرف مقابل، استحکام می‌یابد. چنین فرآیندهایی به پدید آمدن «سرگذشت‌های مشترک» کمک می‌کنند که بالقوه پیوستگی‌های نیرومندی دارند تا برخی ویژگی‌های فردی به حکم موقعیت‌های مشترک در تجربه‌های جنسی به یکدیگر می‌پیوندند. این سرگذشت‌های مشترک ممکن است به کلی دور از نظم و ترتیب‌های زمانی و فضایی خاصی باشند که در عرصه‌های اجتماعی وسیع‌تر شکل می‌گیرند (ر.ک: گیدنز، ۱۳۹۳).

چارچوب مفهومی

با توجه به مبانی نظری و پیشینه تحقیق می‌توان اظهار داشت که بر اساس نظریه‌های کارکردگرایان به نظر می‌رسد که تغییرات در کارکردهای خانواده -این کوچک‌ترین واحد اجتماعی- با چالش‌هایی مواجه شده است. از آنجا که بقای خانواده وابسته به کارکردها و وظایف است، کژکارکردی آن، زمینه فروپاشی و بستری برای رخداد آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. به باور دورکیم، خانواده تغییرات قابل توجهی را پشت سر گذاشته است.

نظریه پردازان نوسازی بر این باورند که تغییر در نگرش فرد به سمت فردگرایی، سبب تسامح از خانواده محوری و اقتدار آن به فردمحوری شده است. گیدنز، صنعتی شدن جامعه مدرن به همراه تضعیف خانواده گسترده را یکی از عواملی دانسته که الزامات بیرونی و پیش ساخته در رابطه با ازدواج را ریشه کن کرد و ظهور عشق و علاقه های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شد. بنابراین ازدواج بیش از پیش به صورت رابطه خاصی در آمده است که به دلیل پیدایش آن احساس رضایت عاطفی خاصی است که از همزیستی و ارتباط نزدیک با همسر مطلوب حاصل می شود. در این وضعیت، کارکرد بقای نسل و فرزندآوری نادیده انگاشته می شود.

در تبیین نظریه رابطه ناب نیز گیدنز بر چگونگی پایداری آن تأکید داشته و بر این باور است که چنین رابطه ای مستلزم داشتن تعهد، نه تنها به فرد دیگر، بلکه نسبت به نقش رابطه اجتماعی هم هست؛ از طرف دیگر، همین رابطه را می توان به دلخواه گسست. گسستن رابطه ممکن است به طور ارادی از جانب افراد ذی نفع صورت پذیرد و تشکیل دهنده بخشی از افق واقعی تعهد است. این تئوری سرمایه بدن را به عنوان یک دارایی فردی مطرح می کند. سرمایه بدن، مانند سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد و در فرهنگ های جنسی شده جوامع مدرن ثروتمند در حال ارزشمند شدن هستند. سرمایه بدن، دارایی اصلی در همسرگزینی و بازار ازدواج محسوب می شود. هرچه اندازه شبکه همسرگزینی بزرگ تر باشد، حمایت اجتماعی دریافت شده فرد از سوی شبکه بیشتر خواهد شد و در نتیجه احتمال اینکه فرد یا افرادی از شبکه یادشده در طول زندگی زناشویی از فرد حمایت کنند، بیشتر است.

بر این اساس فرضیه های زیر قابل طرح است:

- به نظر می رسد که شیوه همسرگزینی در میان زنان متقاضی طلاق سبب فروپاشی پیوند زناشویی شده است.
- به نظر می رسد که تصمیم گیری فردی و تأکید بر انتخاب فردی در همسرگزینی اروتیک، ایفای نقش می کند.
- به نظر می رسد که در ازدواج اروتیک، ظهور اندیشه طلاق در فاصله کوتاهی از شروع زندگی مشترک ایجاد می شود؟



شکل ۱- مدل مفهومی پژوهش

روش‌شناسی

این مطالعه بر اساس ماهیت توصیفی است. روش مطالعه، پیمایش و جامعه آماری تحقیق حاضر، کلیه زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ تهران در بازه زمانی تحقیق (سه‌ماهه سوم سال ۱۴۰۰) هستند. این دوره به دلیل شرایط قرنطینه دوران کرونا و افزایش تعارضات زناشویی در این دوره زمانی انتخاب شد. از آنجا که آمار دقیقی از تعداد متقاضیان طلاق در مجتمع قضایی خانواده شماره ۲ در اختیار قرار نداشت، روزهای پرتردد و مراجعه‌شناسایی شد و زنان متقاضی طلاق از قشرهای مختلف که شیوه ازدواج اروتیک داشتند، بر اساس مصاحبه مقدماتی شناسایی شدند. از بین آنها تعداد ۱۸۰ نفر از متقاضیان زن که در دوره مطالعه، حاضر به مصاحبه شدند، به عنوان نمونه مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار مطالعه، پرسشنامه محقق‌ساخته بود که بر اساس تأیید اساتید دارای روایی^۱ صوری بود. داده‌های مطالعه تجمیع و به طور کلی تحلیل شد. برای رعایت اخلاق پژوهش و ملاحظات اخلاقی، قبل از شروع مصاحبه، اهداف تحقیق برای افراد توضیح داده شده و در صورت توافق، پرسشنامه تکمیل می‌شد. چهار متغیر اصلی شامل اندیشه طلاق، استفاده از راهنمایی و حمایت خانواده، تأثیر راهنمایی‌های افراد واسطه و میزان بقای

1. Validity

زناشویی در میان زوج‌های اروتیک مطالعه گردید که پایایی^۱ پرسشنامه به تفکیک متغیرهای تحقیق با آزمون آلفای کرونباخ بررسی شد که در جدول (۱) گزارش شده است.

جدول ۱- مقدار آلفای کرونباخ شاخص‌های تحقیق

ردیف	شاخص	ضریب آلفای کرونباخ
۱	استفاده از راهنمایی و حمایت خانواده	۰/۸۷۲
۲	راهنمایی‌های افراد دیگر	۰/۸۱۶
۳	اندیشه طلاق	۰/۸۲۰
۴	میزان بقای زناشویی در میان زوج‌های با عشق اروتیک	۰/۹۲۴

یافته‌های تحقیق

به نظر می‌رسد که سن، یکی از عوامل مهم در همسرگزینی و ازدواج است. لازم است فرد به سطحی از رشد رسیده باشد که قادر به انتخاب درست و پس از آن، تعامل مناسب باشد. بررسی داده‌های این مطالعه نشان می‌دهد که ۲۱.۹٪ از پاسخگویان هنگام ازدواج، کمتر از ۲۰ سال سن داشته‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان (۶۷.۳٪) هنگام ازدواج در دهه سوم زندگی (۲۰-۲۹) قرار داشتند و تنها ۱۱ درصد از آنان هنگام ازدواج، ۳۰ سال و بیشتر سن داشته‌اند. به عبارت دیگر ۵۷.۵٪ از پاسخگویان هنگام ازدواج تا ۲۴ سال سن داشته و تنها ۳ نفر از پاسخگویان هنگام ازدواج بیش از ۳۵ سال سن داشته‌اند.

جدول ۲- شمای کلی پاسخگویان

متغیر	گویه	تعداد	درصد	متغیر	گویه	تعداد	درصد
سن پاسخگویان	کمتر از ۲۰	۲	۱.۱۰	سن هنگام ازدواج	کمتر از ۲۰	۳۸	۲۱.۹
	۲۴-۲۰	۴	۲.۲۰		۲۴-۲۰	۶۴	۳۵.۶۰
	۲۹-۲۵	۱۳	۷.۲۰		۲۹-۲۵	۵۷	۳۱.۷۰
	۳۴-۳۰	۵۳	۲۹.۴۰		۳۴-۳۰	۱۸	۱.۰
	۳۹-۳۵	۳۹	۲۱.۷۰		+۳۵	۳	۱.۷۰
	۴۴-۴۰	۳۹	۲۱.۷۰		کل	۱۸۰	۱۰۰
وضعیت شغلی	۴۹-۴۵	۱۱	۶.۱۰	تحصیلات	زیر دیپلم	۱۵	۸.۳۰
	+۵۰	۱۹	۱۰.۶۰		دیپلم	۳۵	۱۹.۴۰
	مجموع	۱۸۰	۱۰۰		فوق دیپلم	۱۸	۱.۰
	شاغل	۱۲۰	۶۶.۷۰		کارشناسی	۷۵	۴۱.۷۰
	بیکار	۶۰	۳۳.۳۰		ارشد و بالاتر	۳۷	۲۰.۶۰
	مجموع	۱۸۰	۱۰۰		مجموع	۱۸۰	۱۰۰

بررسی سن پاسخگویان نشان می‌دهد که کمی بیش از یک‌دهم از پاسخگویان (۱۰.۵٪) در حال حاضر (زمان مصاحبه/ درخواست طلاق) کمتر از ۳۰ سال سن دارند و نزدیک ۳۰ درصد هم بین ۳۰ تا ۳۴ ساله هستند. با مقایسه سن آنان هنگام ازدواج و سن زمان تقاضای طلاق درمی‌یابیم که مدت زمان زندگی مشترک در بین پاسخگویان کوتاه بوده است. یکی از یافته‌های مهم این مطالعه که نشان‌دهنده تأثیر مدرن‌گرایی بر ناپایداری زناشویی است، وضعیت سطح تحصیلات پاسخگویان است. بررسی سطح تحصیلات پاسخگویان نشان می‌دهد که حدود ۶۲ درصد از آنان دارای تحصیلات عالی بوده و به طور مشخص ۴۱.۷۰٪ مدرک کارشناسی و ۲۰.۶٪ دارای مدرک کارشناسی‌ارشد و بالاتر بوده‌اند (مجموع ۶۲.۳٪)؛ هرچند حدود یک‌پنجم از آنان (۱۹.۴۰٪) نیز فقط دارای دیپلم بودند. در جمع‌بندی ویژگی‌های شاخص پاسخگویان متقاضی طلاق می‌توان اظهار داشت که بیش از ۵۰ درصد از آنان تجربه ازدواج زود هنگام (تا ۲۴ سال) داشته، بیش از ۶۲ درصد دارای تحصیلات عالی

بوده و مدت زندگی مشترک کوتاهی داشته‌اند. نکته دیگری که از وضعیت پاسخگویان احصا می‌شود، وضعیت اشتغال آنهاست، به طوری که ۶۶.۷٪ از پاسخگویان شاغل گزارش شده‌اند. ازدواج اروتیک بر مبنای علاقه فرد و بر اساس ظواهر و سرمایه بدنی طرف مقابل و تصمیم فردی انجام شده و نقش خانواده بسیار محدود است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ۴۱.۷٪ از پاسخگویان در فرایند همسرگزینی و ازدواج با خانواده اصلاً مشورت نکرده و ۱۹.۴۰٪ نیز تنها یک‌بار در این مورد با خانواده مشورت داشته‌اند. وضعیت موصوف را می‌توان نتیجه افزایش فردگرایی در جامعه مدرن و کاهش تعاملات بین‌نسلی دانست. هرچند نزدیک به ۳۹٪ نیز چند بار یا بارها با والدین خویش درباره همسرگزینی مشورت کرده‌اند.

جدول ۳- پاسخگویان بر اساس میزان مشورت با والدین در فرایند همسرگزینی

کل	میزان مشورت با والدین				
	اصلاً	یک بار	چند بار	بارها	
۱۸۰	۷۵	۳۵	۳۶	۳۴	تعداد
۱۰۰.۰۰	۴۱.۷۰	۱۹.۴۰	۲۰.۰۰	۱۸.۹۰	درصد

به نظر می‌رسد که تغییرات اجتماعی از اهمیت نقش خانواده در فرایند همسرگزینی کاسته و زنان و جوانان از منابع دیگری برای دریافت مشاوره و حمایت در فرایند همسرگزینی بهره می‌گیرند. جدول زیر، منابع دریافت مشاوره و حمایت پاسخگویان هنگام همسرگزینی را نشان می‌دهد. بر اساس جدول زیر کمی بیش از یک‌سوم (۳۶٪) پاسخگویان از خانواده به عنوان منبع دریافت حمایت و مشاوره استفاده کرده‌اند. این در حالی است که ۴۷٪ آنها از هیچ‌کس در انتخاب همسر کمک نگرفته‌اند و تنها بر مبنای علاقه شخصی وارد فرایند همسرگزینی و ازدواج شده‌اند. یکی دیگر از یافته‌های این مطالعه که نشان از تغییر در منابع همسرگزینی دارد این است که مؤسسات مشاوره ازدواج به ندرت قادر به ایفای نقش در این زمینه هستند. یافته‌ها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از خدمات مؤسسات مشاوره ازدواج با اقبال روبه‌رو نبوده، به طوری که از بین کل پاسخگویان تنها ۲ نفر (۱.۱٪) از کمک مؤسسات بهره برده‌اند. حدود ۱۵٪ از پاسخگویان، سایر منابع دریافت حمایت و مشاوره را در فرایند همسرگزینی گزارش کرده‌اند.

جدول ۴- پاسخگویان برحسب دریافت حمایت و مشورت در فرایند همسرگزینی

کل	دریافت حمایت و مشاوره در فرایند همسرگزینی					تعداد
	هیچ‌کس	مؤسسات	همسایه / اقوام	دوستان	اعضای خانواده	
۱۸۰	۸۵	۲	۸	۱۹	۶۶	
۱۰۰.۰۰	۴۷.۲۰	۱.۱۰	۴.۴۰	۱۰.۶۰	۳۶.۷۰	درصد

مبنای پیوند زناشویی در ازدواج‌های اروتیک که بر اساس ظواهر بدن و سرمایه بدن بوده، مانع از شناخت دقیق طرف مقابل شده و احتمال ناپایداری زناشویی را افزایش می‌دهد. نگاهی به جدول (۵) نشان می‌دهد که بیش از نیمی از ازدواج‌های اروتیک در سال اول (۵۲.۸۰٪) و نزدیک به یک‌سوم آنها (۲۹.۴۰٪) بعد از سه سال با مشکل مواجه شده و زوجها دریافتند که دیگر قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند. بدین ترتیب ۸۲.۲٪ از پاسخگویان زن متقاضی طلاق در یک تا حداکثر سه سال اول زندگی مشترک دریافتند که قادر به ادامه زندگی مشترک نیستند.

جدول ۵- پاسخگویان برحسب آسیب‌شناسی وضعیت ناپایداری زناشویی

کل	بیش از ۵ سال	بعد از ۵ سال	بعد از ۳ سال	بعد از ۱ سال	متغیرها	
					تعداد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۸۰	۲۶	۶	۵۳	۹۵	تعداد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۰۰.۰۰	۱۴.۴۰	۳.۳۰	۲۹.۴۰	۵۲.۸۰	درصد	فاصله ازدواج تا زمان احساس قادر نبودن به ادامه زندگی مشترک
۱۸۰	۳۹	۱۸	۶۸	۵۵	تعداد	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۱۰۰.۰۰	۲۱.۷۰	۱۰.۰۰	۳۷.۸۰	۳۰.۶۰	درصد	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۱۸۰	۷۹	۲۵	۴۸	۲۸	تعداد	مدت زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج
۱۰۰.۰۰	۴۳.۹۰	۱۳.۹۰	۲۶.۷۰	۱۵.۶۰	درصد	مدت زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج

از بین رفتن معیارها و جذابیت‌های نخستین انتخاب همسر از یکسو و ظاهر شدن شخصیت طرف مقابل و تعارض بین علایق طرفین موجب ناتوانی برای ادامه زندگی مشترک

در افراد سبب اندیشیدن به راهکار قانونی برای پایان دادن به شرایط نامطلوب می‌شود. در بین نمونه مورد مطالعه، بررسی زمان تفکر درباره طلاق و جدایی در متقاضیان طلاق نشان می‌دهد که بیش از ۳۰ درصد از آنان بعد از یک سال و ۳۷.۸۰٪ پس از سه سال به فکر جدایی و خاتمه شرایط دشوار افتادند. بدین ترتیب حدود ۶۸.۵٪ از پاسخگویان تا سه سال بعد از ازدواج به فروپاشی زندگی مشترک می‌اندیشیدند. هرچند بیش از نیمی از پاسخگویانی که با ازدواج اروتیک وارد زندگی زناشویی شده بودند، پس از کمتر از ۳ سال به فکر جدایی و طلاق افتاده‌اند، درصد کمتری در دوره زمانی یادشده قادر به عملی کردن جدایی بوده و بعد از فاصله زمانی برای فروپاشی خانواده از طریق طلاق اقدام نموده‌اند. جدول بالا نشان می‌دهد که ۱۵.۶۰٪ از پاسخگویان پس از یک سال و ۲۶.۷۰٪ آنها پس از سه سال زندگی مشترک اقدام به طلاق نموده‌اند. به عبارت دیگر بیش از ۴۲ درصد از پاسخگویان پس از سه سال تصمیم به جدایی گرفته‌اند. وقوع تغییرات اساسی در سطح جامعه سبب تسری این تغییرات به فرایند همسرگزینی شده است. در نتیجه باعث شد که نقش عواملی نظیر والدین، خویشاوندان، دوستان و غیره در این فرایند کاهش یافته و در مقابل نقش فرد، افزایش چشمگیری داشته باشد.

نتایج به دست آمده از طریق آزمون اسپیرمن نشان می‌دهد که بین پیوند زناشویی بر اساس تمایل فردی و عشق اروتیک و متغیرهای بررسی‌شده شامل حمایت دیگران در ازدواج، مشورت با والدین، میزان تحصیلات فرد، تحصیلات همسر، سن ازدواج، شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن، مدت‌زمان اقدام به طلاق پس از ازدواج، رابطه قوی، مثبت و معناداری وجود دارد و تنها با متغیر «تحقیق از همسر» رابطه معناداری مشاهده نشد. بدین ترتیب می‌توان اظهار داشت که در نمونه زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده شماره ۲، ناپایداری پیوند زناشویی تحت تأثیر شیوه همسرگزینی و عوامل مرتبط با آن است.

همان‌گونه که در جدول زیر مشاهده می‌شود، به ترتیب دو متغیر حمایت‌های دیگران و مشورت با والدین و ازدواج بر مبنای عشق اروتیک، همبستگی قوی و معناداری وجود دارد. در توضیح این یافته باید اظهار داشت که شیوه همسرگزینی و ازدواج اروتیک با حذف مشورت با خانواده (و دیگران) و در نتیجه کاهش/عدم دریافت حمایت خانواده مبدأ و سایر

گروه‌ها از خانواده جدید، زمینه‌ساز ناپایداری پیوند زناشویی می‌شود. یافته‌های آماری نشان از آن دارد که سن ازدواج دارای کمترین ضریب همبستگی (۰.۵۲۰) با ازدواج بر مبنای عشق و انتخاب فردی است. نکته قابل توجه، وجود رابطه ضعیف مثبت و معنادار بین ازدواج اروتیک و سطح تحصیلات فرد (۰.۶۹۳) است. به عبارت دیگر سن پاسخگو و تحصیلات وی، ارتباط ضعیفی با همسرگزینی اروتیک دارد. این در حالی است که تحصیلات همسر همبستگی بیشتری (۰.۸۰۵) با ازدواج اروتیک نشان می‌دهد. متغیر شکل گرفتن اندیشه فروپاشی و طلاق (۰.۸۷۵) و بیش از آن، مدت‌زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج، بیشترین ضریب همبستگی (۰.۹۳۷) را با ازدواج اروتیک دارد.

جدول ۶- آزمون اسپیرمن رابطه میان ازدواج اروتیک و متغیرهای تأثیرگذار

سطح معناداری (sig)	ضریب همبستگی	تعداد	ازدواج اروتیک
۰/۰۰۰	۰/۸۵۶	۱۸۰	
۰/۰۰۰	۰/۸۸۷	۱۸۰	کمک و حمایت دیگران در ازدواج
۰/۰۰۰	۰/۷۴۴	۱۸۰	مشورت با والدین
۰/۰۰۰	۰/۶۹۳	۱۸۰	میزان تحصیلات
۰/۰۰۰	۰/۸۰۵	۱۸۰	میزان تحصیلات همسر
۱۱۰/	۰/۱۸۹	۱۸۰	تحقیق از همسر
۰/۰۰۰	۰/۵۲۰	۱۸۰	سن هنگام ازدواج
۰/۰۰۰	۰/۸۷۵	۱۸۰	شکل گرفتن اندیشه و فکر طلاق در ذهن
۰/۰۰۰	۰/۹۳۷	۱۸۰	مدت‌زمان اقدام به طلاق بعد از ازدواج

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده و جامعه دارای ارتباطات دوسویه‌ای هستند، به طوری که تحولات خانواده به‌ویژه وضعیت پایداری آن می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر جامعه گذاشته، از سوی دیگر تغییرات

اجتماعی، این نهاد مهم را متأثر می‌سازند. در دهه‌های اخیر، دگرگونی‌های گسترده در سطوح ملی و بین‌المللی، تغییراتی در نحوه شکل‌گیری و کارکردهای خانواده ایجاد نموده است. گستره تحولات خانواده تاحدی است که برخی از محققان، خانواده را همچون «کوره تغییر» تلقی کرده‌اند (ر.ک: تورن، ۲۰۰۳)؛ زیرا بسیاری از تحولات اجتماعی بزرگ‌تر ریشه در خانواده دارد و تغییرات خانواده با یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هر نظام اجتماعی یعنی یکپارچگی اجتماعی، ارتباطی تنگاتنگ دارد. بشیریه در این‌باره آورده است: «آدمیان زیر تأثیر نهاد‌های اجتماعی و سیاسی، ساختارهای روحی متفاوتی پیدا می‌کنند. ساختار روحی فرد، وضع اخلاقی جامعه را بازتاب می‌دهد» (بشیریه، ۱۴۰۰: ۲۰). مدرنیته و به دنبال آن افزایش فردگرایی، یکی از زمینه‌های ایجاد این تحولات است.

به نظر می‌رسد که افزایش فردگرایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در همسرگزینی متأثر از مدرنیته، پایداری پیوند زناشویی را کاهش داده است. گیدنز با استفاده از تئوری رابطه ناب معتقد است که ریشه‌کن شدن الزامات بیرونی و پیش‌ساخته در رابطه با ازدواج به دلیل صنعتی شدن جامعه مدرن به همراه تضعیف خانواده گسترده اتفاق افتاد و چنین شرایطی سبب ظهور عشق و علاقه‌های رمانتیک به منزله انگیزه اصلی ازدواج تلقی شد. بنابراین ازدواج به دلیل پیدایش احساس رضایت عاطفی خاص از هم‌زیستی و ارتباط نزدیک با همسر بیش از پیش مطلوب شناخته شد. در چنین شرایطی، کارکردهای خانواده از جمله بقای نسل و فرزندآوری نادیده انگاشته می‌شود. در سال‌های اخیر، افزایش طلاق در کشور به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. محتمل است یکی از زمینه‌های این مسئله به شیوه همسرگزینی و انتخاب همسر مرتبط باشد.

از آنجا که شیوه انتخاب همسر، موضوع حائز اهمیت بوده، بر آینده پیوند زناشویی و پایداری آن تأثیرگذار است، این مطالعه به آسیب‌شناسی شیوه همسرگزینی اروتیک در میان زوجین متقاضی طلاق در سال ۱۴۰۰ طی دوره سه‌ماهه در مجتمع قضایی خانواده ۲ شهر تهران پرداخته است. همسرگزینی و ازدواج اروتیک بر مبنای ویژگی‌ها و جذابیت‌های بدن و سرمایه بدنی انجام می‌شود و با تغییر و یا از دست رفتن این جذابیت‌ها، رابطه (پیوند زناشویی) با مسائل و چالش‌هایی مواجه می‌گردد. به طور کلی چنین رابطه‌ای به دلیل مبنای آن، که توجه به اروتیک و سرمایه بدن و بی‌توجهی و ناآگاهی از ابعاد شخصیتی و

رفتاری طرف مقابل است، واجد ویژگی‌هایی چون ناپایداری، فقدان نقش (مؤثر) والدین و خانواده‌های مبدأ و فاقد کارکرد خانواده در بقای نسل است.

مدرن‌گرایی، یکی از عوامل تغییر جامعه سنتی است. در نمونه مورد بررسی، بیش از نیمی از پاسخگویان دارای تحصیلات عالی و شاغل به عنوان شاخص‌های ورود به دنیای مدرن بودند. فرض بر این بود که ویژگی‌های جامعه‌شناختی زنان متقاضی طلاق شامل تحصیلات و سن هنگام ازدواج، رابطه معناداری با همسرگزینی اروتیک داشته باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که هرچند این متغیرها، رابطه معناداری را با همسرگزینی اروتیک نشان می‌دهند، (سن هنگام ازدواج و تحصیلات پاسخگو) کمترین میزان همبستگی را با ازدواج اروتیک به همراه داشته‌اند. همچنین یافته‌ها بیانگر کاهش نقش والدین و خانواده مبدأ در همسرگزینی و ازدواج آنهاست. به طور کلی یافته‌ها نشان می‌دهد که متغیرهای وضعیت حمایت خانواده و دوستان، طول مدت ازدواج، سن هنگام ازدواج، سطح تحصیلات، شکل-گیری اندیشه طلاق بعد از ازدواج و نیز ویژگی‌های فردی بر پایداری ازدواج مؤثر بوده است. نگاه دقیق‌تر نشان می‌دهد که مجموعه‌ای از عوامل بر گسست زناشویی متقاضیان طلاق مؤثر بوده است، به طوری که بین متغیرها فردی و متغیرهایی چون طول مدت کوتاه ازدواج، کمک یا حمایت والدین یا اعضای خانواده در فرایند ازدواج، سن (تنها در ۱۱.۷٪، سن ازدواج افراد، بالاتر از ۳۰ سال بوده است)، سطح تحصیلات با تمایل به طلاق ارتباط معناداری وجود داشت. وضعیت موصوف با نظریه‌های کارکردگرایی و نوسازی قابل تفسیر است.

این تحقیق در راستای پژوهش محسنی (۱۳۶۸) بوده، همان‌طور که ملاحظه می‌شود همانند سن ازدواج افراد مورد تحقیق، سن ازدواج همسرانشان نیز در سطوح پایینی قرار داشته است، به طوری که حدود ۷۶٪ همسر مصاحبه‌شوندگان در زمان ازدواج، کمتر از سی سال سن داشته‌اند. با نگاهی کوتاه به میزان تحصیلات درمی‌یابیم که بیش از ۳۷ درصد افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی و بیش از ۶۲ درصد افراد دارای تحصیلات دانشگاهی - نزدیک ۲۰ درصد آنان فوق لیسانس و بالاتر- بوده‌اند. از سوی دیگر بیش از ۶۶٪ از آنان شاغل هستند. محتمل است تحصیلات و اشتغال، بسترهای ازدواج اروتیک را فراهم نماید.

با توجه به یافته‌ها، پژوهش به این جمع‌بندی رسید که ازدواج اروتیک، کمترین میزان پایداری را دارد و به نظر می‌رسد که برای پایداری بیشتر ازدواج لازم است افراد، شاخص‌های دیگری را نیز در انتخاب همسر لحاظ نموده، تنها بر اساس ظاهر و جذابیت‌های بدنی دست

به انتخاب نزنند. قاسمی و ساروخانی (۱۳۹۲) بر مدت‌زمان مناسب برای شناخت همسر تأکید دارند. این یافته در راستای نظریه کارکردگرایی ساختاری و نیز نظریه نوسازی بوده، تأییدکننده آن است. یکی از شاخصه‌های بروز فردگرایی و زوال اقتدار سنتی در خانواده ایرانی، تغییرات در نحوه انتخاب همسر است. تا آنجا که آمارها نشان می‌دهد، در دهه قبل از ۱۳۴۰، حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندان‌شان مشارکت داشته‌اند و فقط ۱۷/۵ درصد، خودشان همسرگزینی کرده‌اند. در دهه ۱۳۸۰، حدود ۳۱/۸ درصد از طرف خانواده‌ها و خویشاوندان و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (تنهایی و شکریگی ۱۳۸۷: ۴۶). بدین ترتیب در سال‌های اخیر، نقش والدین در انتخاب همسر کاهش یافته، ولی بی‌تردید به جز فردگرایی، عوامل متعدد دیگری نیز در فروپاشی و ناپایداری خانواده مؤثر است. به نظر می‌رسد که در آینده با افزایش فردگرایی و کاهش اقتدار خانواده و نیز با افزایش مدرنیته در سطح جامعه، با افزایش طلاق و ناپایداری خانواده مواجه باشیم. بنابر این به برنامه ریزان و سیاستگذاران توصیه می‌شود که در راستای کاهش طلاق و افزایش پایداری خانواده، به جای ترویج ازدواج‌های دانشجویی که با انتخاب فردی همراه است؛ با استفاده از بسترهای رسانه‌ای تقویت نقش والدین در انتخاب همسر، ضرورت شناخت زوجین از یکدیگر قبل از ازدواج را ترویج نمایند. این مطالعه محدود به آسیب‌شناسی همسرگزینی اروتیک در نمونه زنان متقاضی طلاق در مجتمع قضایی خانواده ۲ در یک دوره محدود زمانی و در شرایط پاندمی بود. پیشنهاد می‌شود مطالعات دیگر با شیوه‌های کیفی به بررسی سایر متغیرهای مؤثر بر پایداری خانواده با همسرگزینی اروتیک بپردازند.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) فرآیند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیل در ایران، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، دوره ۱، ش ۱، بهار و تابستان، صص ۴۱-۶۸.
- باستانی، سوسن و محمود گلزاری و شهره روشنی (۱۳۹۰) پیامدهای طلاق عاطفی و استراتژی‌های مواجهه با آن، خانواده پژوهی، ش ۲۶، تابستان، صص ۲۴۱-۲۵۷.
- بلالی، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۸) «جامعه‌پذیری و طلاق، بررسی پدیده طلاق با رویکرد فرایندی»، مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت، دوره ۸، ش ۱، صص ۴۴-۵۶.
- بشیریه، حسین (۱۴۰۰) از اینجا تا ناکجا، دیباچه‌ای بر آسیب‌شناسی سیاسی، تهران، نشرنی.
- تاج‌آبادی فراهانی، محمد و دیگران (۱۳۹۹) «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بین زوجین ساکن در تهران»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۴، پاییز، صص ۱۶۱-۱۹۲.
- تبرایی، رامین و دیگران (۱۳۹۵) دانستنی‌های ازدواج سالم، تهران، پارسای سلامت.
- ثناگوی‌زاده، محمد (۱۴۰۰) شناسایی عوامل مرتبط با پایداری ازدواج در مطالعات ایرانی سال (۱۳۸۸-۱۳۹۸)، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره هفتم، شماره ۳، پاییز، صص ۲۶۱-۲۷۷.
- جنادله، علی و مریم رهنما (۱۳۹۳) «دگرگونی در الگوی متعارف خانواد، ایرانی، تحلیل ثانویه داده‌های ملی»، خانواده‌پژوهی، سال دهم، شماره ۳۹، پاییز، صص ۲۷۷-۲۹۶.
- جهانی دولت‌آباد، اسماعیل (۱۳۹۷) «بررسی میزان انطباق واقعیت روابط زناشویی در ایران با مفهوم رابطه ناب‌گیدنز»، مطالعات خانواده، دوره ششم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۲۵-۵۸.
- درخش، علی و خالد اصلانی و امین کرایبی (۱۳۹۷) شناسایی عوامل ازدواج موفق یک پژوهش کیفی مطالعه نظریه داده بنیاد، مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، دوره ۱۷، شماره ۴۲، اسفند ۱۳۹۷، صص ۲۱۵-۲۳۶.
- زارع، بیژن و حسن سراج زاده و کرم حبیب‌پور گتایی و جواد مداحی (۱۳۹۹) زیست مجردی جوانان: مسئله‌ای اجتماعی- فرهنگی (رویکردی تحلیلی مبتنی بر آرای ژان بودریار و ریچارد سینت)، دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱۱، ش ۲، صص ۹۷-۱۲۳.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، سروش، تهران.
- (۱۳۹۸) طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل اجتماعی آن، تهران، دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر و مریم مقربیان (۱۳۹۰) تجددگرایی و همسرگزینی تحقیقی مقایسه‌ای در بین زنان مناطق ۱ و ۱۱ شهر تهران، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، ۱۲(۱۵) (مسلول ۴۷)، صص ۴۳-۷۵.
- شعبانی، الهه و دیگران (۱۴۰۱) «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر شیوه‌های همسرگزینی»، پژوهشنامه

- زنان، دوره ۱۳، پیاپی ۴۱، آذر، صص ۱۱۳-۱۵۰.
- قاسمی، علیرضا و باقر ساروخانی (۱۳۹۲) عوامل مرتبط با طلاق در زوجین متقاضی طلاق توافقی شهرستان کرمانشاه، تغییرات اجتماعی فرهنگی، دوره ۱۰، ش ۴، زمستان، صص ۶۹-۸۷.
- قائم‌اصل، مهدی و دیگران (۱۳۹۸) «بررسی تأثیر کوتاه‌مدت و بلندمدت متغیرهای اقتصادی بر روند ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر کانال‌های کنترلی جنسی و آموزشی»، زن در توسعه و سیاست، دوره هفدهم، شماره ۳، پاییز، صص ۴۸۷-۵۱۱.
- عیسی‌نژاد، امید و شهین هوشمند (۱۳۹۷) بررسی ساختار عاملی، روایی و پایایی پرسشنامه ملاک‌های انتخاب همسر (MSCI) در نمونه ایرانی، خانواده پژوهی، ش ۱۴، پیاپی ۵۵، صص ۳۲۷-۳۴۴.
- کرمانی، مهدی و احمدرضا اصغریپور ماسوله و زهرا برادران کاشانی (۱۳۹۷) همسرگزینی دختران جوان: کشاکش فردیت در برابر ارزش‌های سنتی، خانواده پژوهی، ش ۱۴، پیاپی ۵۵، صص ۳۰۳-۳۲۶.
- کلدی، علیرضا و مریم غفوریان قالیباف (۱۳۸۷) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر معیارهای همسرگزینی»، جامعه‌شناسی معاصر، سال اول، شماره ۱، زمستان، صص ۱۵۵-۱۷۲.
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۸) مقدمات جامعه‌شناسی، دیبا. تهران.
- محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۹۴) «ازدواج خویشاوندی، تفاوت‌های بین نسلی و عوامل پشتیبان در آن در کرمانشاه»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره چهارم، شماره، صص ۱۴۵-۱۶۶.
- موسوی، مهری سادات (۱۳۹۵) «بازنمایی طلاق توافقی»، خانواده‌پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۶، تابستان، صص ۲۸۷-۳۰۴.
- میرزایی، عزت‌الله و دیگران (۱۴۰۰) «جهانی شدن فرهنگی و فضاهای همسرگزینی (مطالعه موردی: دختران تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر تهران)»، پژوهش‌های مشاوره، دوره ۲۰، شماره ۷۹، پاییز، صص ۸۴-۱۰۹.
- هاشمی، سید ضیا و دیگران (۱۳۹۳) «بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۴، زمستان، صص ۱۵۷-۱۸۷.
- پورمحمد، رعنا و علی رجب‌لو و آرش حیدری و فاطمه صادقی (۱۳۹۹) «زنانگی اروتیک برساختی تاریخی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست‌ویکم، شماره ۳، پاییز، صص ۱۲۹-۱۴۷.
- وظیفه‌شناس، فاطمه و دیگران (۱۳۹۹) «برساخت زیبایی بدن زنانه»، زن در توسعه و سیاست، دوره هجدهم، شماره ۲، تابستان، صص ۱۷۳-۱۹۳.
- نازک‌تبار، حسین و دیگران (۱۳۹۴) «تحلیلی بر نوسازی و کارکرد خانواده در استان مازندران»، مطالعات زن و خانواده، دوره سوم، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۲۱-۱۴۹.

- Overbeek, Geertjan; Nelemans, Stefanie A.; Karremans, Johan & Rutger C. M. E. Engels (2013) The Malleability of Mate Selection in Speed-Dating Events, Arch Sex Behav, 42:1163–1171.
- Hakim, Catherine (2010) Erotic Capital, European Sociological Review VOL 26 No 5.
- Walther, Luciana; Schouten, John W. (2015) Next stop pleasure town identity transformation and women's erotic consumption, Journal of Business Research.
- <https://www.sabteahval.ir/avej/Page.aspx?mId=49826&ID=3272&Page=Magazines/SquashshowMagazine>.